

## تأملی بر آراء آموزشی میرزا حسن رشديه

### دکتر سهراب یزدانی

دانشیار گروه تاریخ  
دانشگاه تربیت معلم تهران

### تهران - ایران

### ابراهیم بوچانی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی  
دانشگاه تربیت معلم تهران

### تهران - ایران

### چکیده

احداث مدارس به سبک جدید و رواج اندیشه‌های نو آموزشی در ایران از مهمترین تحولات فرهنگی بود که به رغم مخالفت بعضی افراد و گروه‌ها، سرانجام در نظام فرهنگی کشورمان پذیرفته شد. از جمله نخستین بنیانگذاران مدارس جدید در ایران میرزا حسن رشديه بود که به حق باید وی را پدر معارف نوین ایران نام نهاد. رشديه پس از کسب فنون جدید آموزشی، علاوه بر تأسیس مدارس به سبک نوین، اندیشه‌های جدیدی را وارد نظام تعلیم و تربیت کشور کرد و با دگرگون ساختن نحوه‌ی خوانش الفبا و تألیف کتب متنوع برای اطفال معارف کشور را به راهی جدید انداخت. او در این راه از حمایت افرادی چون امین‌الدوله و شیخ هادی نجم‌آبادی برخوردار بود. در سایه‌ی این حمایت‌ها و تلاش‌های خستگی‌ناپذیری که از خود نشان داد، رشديه توانست به پیشرفت نظام آموزشی و عمومی کردن آن کمک کند و فرایند تعلیم و تربیت را به سوی تحول پیش ببرد.

**کلید واژگان:** میرزا حسن رشديه، نظام نو آموزشی، مدرسه، اندیشه‌های تربیتی.

## مقدمه

آموزش در مکتب‌خانه‌ها شیوه‌ی مرسوم نظام آموزش سنتی ایران بود. اما روش و برنامه‌ی ناکارآمد و همچنین مکان آموزشی نامناسب، همراه دیگر ضعف‌ها، موجب شد که بسیاری از معارف‌خواهان و فرهنگ‌دوستان و در نهایت مشروطه‌خواهان به انتقاد از آن نظام بپردازند و راهکارهایی ارائه کنند. ناهمسازی بین تعلیمات مکتب‌خانه‌ای با نیازهایی که شرایط زمانی ایجاب می‌کرد، بعد از ارتباط با دنیای مرفعی وضوح یافت. کوشش برای حل این معضل از زمان عباس میرزا آغاز و در دوره‌ی امیرکبیر پیگیری شد. چنان‌که امیر در طی سفر به روسیه و مأموریت به ارزنة‌الروم در سال ۱۲۶۰ق، پس از آشنایی با نظام‌های فرهنگی و آموزشی، مطابقت این آموزش‌ها را با شرایط جامعه درک کرد.

دیدار امیرکبیر و هیأت همراهش از مدارس مسکو، چون مدرسه سپاهی و مدرسه علوم «که در کمال آراستگی بود» و علوم متعارفه را می‌آموختند، آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد. میرزا مصطفی-خان افشار - منشی هیأت - بر لزوم بنای مدارس در ایران تأکید می‌کرد؛ او در سفرنامه‌ی خود می‌نگارد: «حیف باشد که ما ترقی و نظام همسایه خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده است به رأی‌العین ببینیم و هیچ به فکر این نباشیم که از برای ما هم چنین نعمتی دست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایت‌های غرب سرافکنده نگردیم.» (مصطفی‌خان افشار، بی‌تا: صص ۳۳-۳۵) این ارتباط‌ها و دیدن ترقیات دیگر کشورها سبب شد که امیرکبیر به نشر دانش و فنون جدید همت بگمارد، چرا که آن را درمان درد و اماندگی و ناتوانی ایران می‌دانست و در ضمن بر آن بود که نشر دانش موجب آگاهی و دانایی مردم می‌شود. (آدمیت، ۱۳۵۵: ص ۱۱۶) اما علاوه بر دولت‌مردانی چون عباس میرزا، امیرکبیر و همراهانش، روشنفکرانی نیز بودند که هم به ضعف نظام آموزشی ایران آگاهی داشتند و هم به لحاظ فکری و عملی دست به کار ارائه طرح‌ها و اقدامات گوناگون برای اصلاح نظام آموزشی شدند.

در این میان اندیشه‌ی بعضی از این افراد همچون میرزا یوسف‌خان مستشارالدله، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و طالبوف تبریزی بیشتر حول انتقاد از نظام آموزشی می‌چرخید. عده‌ای چون میرزا عبدالرحیم آخوندزاده و میرزا ملکم‌خان، علاوه بر انتقاد از نظام آموزش سنتی، دست به ارائه‌ی طرح‌های زدنند که اصلاح و تغییر الفبا محور اندیشه‌ی این دو متفکر قرار گرفت. آن‌ها علاوه بر پیگیری جریان الفبا، نظرات دیگری هم داشتند؛ اما نظرات و پیشنهادات آن‌ها جنبه‌ی عملی به خود

نگرفت و بیشتر در حد طرح و اندیشه باقی ماند. اما میرزا حسن رشديه از جمله افرادی بود که علاوه بر انتقاد از نظام آموزش سنتی و ارائه‌ی طرح‌هایی برای اصلاح آن، گام‌های عملی نیز در این زمینه برداشت که این مقاله به بررسی اقدامات عملی و اندیشه‌های تربیتی او می‌پردازد.

حاج میرزا حسن رشديه فرزند آخوند ملامهدی تبریزی بود. شمس‌الدین رشديه تولد او را پنجم رمضان سال ۱۲۷۶ در تبریز می‌نویسد. (رشديه، ۱۳۶۲: ص ۱۵) اما خود رشديه سال تولدش را ۱۲۷۸ ق. می‌داند. (رشديه، ۱۳۸۶: ص ۱۹) او دوران کودکی خود را در خانواده‌ای روحانی سپری کرد و چون به سن رشد رسید به مکتب‌خانه رفت. پس از پنج سال، تعلیمات ابتدایی را پشت سر گذاشت و یازده سال در علوم مختلف عربی و ادبیات و فقه و... تحصیل کرد و در سن بیست‌ویک سالگی به پیش‌نمازی یکی از مساجد اطراف شهر تبریز مشغول گشت. حوادث گوناگونی از جمله یادآوری سختی‌های ایام تحصیل خود و هم‌مکتبی‌هایش او را از همان زمان در اندیشه‌ی انتقاد از نظام آموزشی در مکتب‌خانه فرو برد.

او روش آموزشی مکتب‌داران را نمی‌پسندید و مجازات آن‌ها را بی‌رحمانه می‌دانست؛ چنان‌که اطفال مرخص‌شدن از مکتب را آزادشدن می‌گفتند. شرایط حاکم بر مکتب‌خانه‌ها رشديه را سخت دلزده کرده بود. مقاله‌ای که وی در یکی از شماره‌های روزنامه‌ی اختر (کسروی، ۱۳۸۴: ص ۴۰) یا روزنامه‌ی ثریا خواند، بر او تأثیر بسیار گذاشت. در مقاله نوشته شده بود که در اروپا از هر صد نفر یک نفر بی‌سواد است و در ایران از هر هزار نفر یک نفر باسواد، و این از بدی تعلیم و تربیت و اصول آن است. میرزا حسن که خود این نقص نظام آموزشی و دستگاه تعلیم و تربیت را می‌دانست در تصمیم خود برای رفتن به نجف تجدید نظر کرد و تصمیم گرفت به اسلامبول یا مصر یا بیروت برود (رشديه، ۱۳۶۲: ص ۱۹) و در یکی از آن نواحی با روش‌های نوین آموزشی آشنا گردد.

او راه بیروت را در پیش گرفت و در دارالمعلمینی که زیر نظر فرانسویان بود راه یافت. در این مدرسه‌ی نیمه اسلامی و نیمه متجدد دو سالی به فراگرفتن اصول تعلیم و تربیت و طرز جدید تعلیمات پرداخت و با روش‌های نوین آموزشی آشنا شد. (یغمایی، ۱۳۲۳: ص ۵۴۶) رشديه سپس از راه اسلامبول روانه‌ی ایروان گردید و در آن‌جا به کمک برادر مادریش مدرسه‌ای برای ایرانیان مقیم آن‌جا گشود. او در این مدت از مدارس روسی نیز دیدن کرد و از چگونگی (شیوه) مدیریت و نظام تعلیم آن‌ها برای بهتر شدن کار خود استفاده کرد. گویا در چهارمین سال احداث مدرسه

یعنی محرم ۱۳۰۷ ناصرالدین شاه که در راه بازگشت از فرنگ به ایروان رسیده بود، (بقای، ۱۳۸۶: ص ۱۰۳) از مدرسه‌ی رشدیه بازدید کرد و تحت تأثیر نظم و سامان مدرسه قرار گرفت و بنا به درخواست رشدیه قرار شد وی را همراه خود به ایران آورد تا به سبک جدید مدارس را در ایران احداث کند اما در نیمه‌ی راه شاه از تصمیم خود منصرف گشت و رشدیه پس از مدتی اقامت اجباری در نجفوان توانست به تبریز بیاید. (آرشیو اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ و همچنین: رشدیه، ۱۳۶۲: صص ۳۶-۳۹)

رشدیه پس از ورود به تبریز، در زمانی که اسمی از فرهنگ نوین در ایران نبود؛ (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ص ۱۱۷) اولین مدرسه‌ی خود را در محله‌ی خیابان احداث کرد. اما مدرسه‌اش دیری نپایید و منحل شد. او از تلاش باز نماند. در مجموع هفت بار در محله‌های گوناگون تبریز از جمله خیابان، بازار، چرنداب، نوبر، روبه‌روی دارالفنون و... مدارس را برپا کرد. اما این مدارس هر بار توسط علما و طلبه‌های علوم دینی غیرشرعی شناخته شد و ویران گشت. مؤسس آن‌ها به فتوای علمایی مانند رئیس‌السادات تکفیر شد. رشدیه هر بار که مدرسه‌اش تخریب می‌شد به مشهد فرار می‌کرد و در آن‌جا حتی یک‌بار مدرسه‌ای تأسیس کرد، که البته این مدرسه نیز دیری نپایید. مکتب-داران مشهد با اطلاع از حوادث تبریز، اجامر و اوباش مزدور را تجهیز و به مدرسه جدید ریخته و برای این که رشدیه دیگر هوس باز کردن مدرسه را در مشهد نکند با چماق به جان او افتاده و دستش را شکستند و مدرسه را غارت کردند. (رشدیه، ۱۳۷۰: ص ۳۰)

انتخاب امین‌الدوله به پیشکاری آذربایجان و حمایت مظفرالدین میرزا - ولیعهد - سبب رونق کار رشدیه در تبریز و دلگرمی مردم برای فرستادن فرزندان خود به مدرسه‌ی رشدیه شد. زیرا ابتدا مردم از مخالفت عناصر بانفوذ با این مدارس و در نتیجه واکنش بر ضد معلمان و محصلان آن در هراس بودند، اما حمایت ولیعهد و امین‌الدوله به آن‌ها نوعی اطمینان خاطر بخشید.

روشن است که تأسیس این مدارس، هرچند دوام چندانی نداشتند، نشانگر بروز تحول در نظام آموزشی بود. زیرا این‌بار یکی از مردم عادی بود که جدا از دخالت مستقیم حکومت در گسترش نظام آموزشی تلاش می‌کرد؛ یعنی اقدامات عملی او در این زمینه به دولت وابستگی نداشت. به‌علاوه باز بودن مدارس رشدیه به روی طبقات پایین جامعه از شکسته شدن انحصار علم به طبقات بالای جامعه نشان می‌داد. در واقع رشدیه با احداث این مدارس به گونه‌ای عملی، عمومی بودن تعلیمات ابتدایی را مطرح کرد و در این زمینه تحولی را در نظام آموزشی پدید آورد.

زمانی که امین‌الدوله در سال ۱۳۱۴ق. به تهران آمد، میرزا حسن بر حسب دعوت‌نامه‌ای یازده سطر به خط امین‌الدوله، محشی به پنج سطر دستخط مظفرالدین شاه به تهران فرا خوانده شد (آرشیو اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پیشین) و امین‌الدوله به دست او دبستانی را در آن-جا بنیاد نهاد؛ (کسروی، ۱۳۸۴: ص ۷۹) که «به تقلید ترک‌های عثمانی به نام رشديه موسوم شد.» (موسوی، ۱۳۶۷: ص ۳۲۴) مدرسه‌ی رشديه ۵۰ شاگرد داشت که ۲۵ نفر آن‌ها مجانی درس می‌خواندند و ۲۵ نفر ماهانه از قرار نفری «ابتدایی» یک تومان و «علمی» پانزده دینار به مدرسه ماه به ماه می‌دادند و مدت تحصیل در این مدرسه چهار سال بود. (سپهر، ۱۳۸۶: ص ۱۳۷) احتمال می‌رود تعداد محصلان بسیار زود افزایش یافته باشد؛ به گونه‌ای که احتشام‌السلطنه در مورد این مدرسه آورده است: «عده‌ی شاگردان آن ظرف چند روز از ۲۰۰ نفر تجاوز کرد.» (موسوی، ۱۳۶۷: ۳۲۵) رشديه پس از گشایش این مدرسه انجمنی به نام «انجمن امنای مدرسه رشديه» تشکیل داد که هدفش نظم دادن به فعالیت‌های فرهنگی و اداری مدرسه بود. این انجمن درحقیقت نخستین هسته‌ی تشکیلات آموزش در آن زمان بود و پایه‌ای برای تشکیل «انجمن معارف» شد. (بقایی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۴) در شوال ۱۳۱۵ نخستین انجمن رسمی معارف با حضور وزیر علوم - نیرالملک - در مدرسه‌ی رشديه منعقد گشت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ص ۱۸۸) که علاوه بر رسیدگی به اوضاع مدارس موجود، مدارس جدیدی چون «مدرسه اکابر» را تأسیس کرد؛ همچنین انتشار روزنامه‌ی «خلاصه‌ الحوادث» در یک ورق با قیمت بسیار کم از دیگر اقدامات این انجمن بود. (موسوی، ۱۳۶۷: ص ۲۸-۳۲۷)

اوضاع مطلوب رشديه در تهران پایدار نماند. عزل امین‌الدوله از صدارت در ۱۵ محرم ۱۳۱۶ رشديه را گرفتار ناکامی‌ها و خطراتی کرد که جانشین امین‌الدوله، یعنی میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک اعظم)، متوجه او می‌ساخت. در این ایام میانه‌ی رشديه و حاج میرزا محسن خان فرزند امین‌الدوله بر سر مدرسه‌ی رشديه کشمکش رخ داد؛ بالاخره حاج میرزا حسن مدرسه را رها کرد و مدرسه‌ای به نام مکتب بنیان نهاد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ص ۳۵۴) که مورد استقبال مردم نیز قرار گرفت. تنها دلگرمی رشديه در این زمان حمایت مجتهد روشن‌ضمیر، آقا شیخ هادی نجم‌آبادی از او بود، که هم مشکلات مالی رشديه را حل می‌کرد و هم او را از گزند بدخواهان معارف در امان نگه می‌داشت. (جلالی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۵)

در اوایل جنبش مشروطه، رشدیه به سبب فعالیت‌هایش در دوره صدارت عین‌الدوله، به همراه مجدالاسلام کرمانی و میرزا آقا اصفهانی به کلات تبعید شد. سپس عین‌الدوله سقوط کرد و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله بر جای او نشست. رونق فکر ایجاد مدارس ملی در زمان صدارت مشیر-الدوله، شرایط را برای فعالیت مجدد رشدیه هموار کرد. وی از تبعید بازگشت و مدرسه‌ای با مدیریت او به نام «حیوة جاوید» تأسیس شد. در واقع احداث این مدرسه واکنشی در مقابل فعالیت‌های فرهنگی امریکاییان بود و حاج مخبرالسلطنه که در این زمان وزارت علوم را داشت، در برپایی این مدرسه تلاش بسیار کرد. (آرشیو اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پیشین؛ و همچنین: رشدیه، ۱۳۶۲: ص ۱۳۲)

از سال ۱۳۰۷ق. که میرزا حسن رشدیه فعالیت خود را در احداث مدارس به سبک نوین آغاز کرد، اقدامات او با مخالفت عده‌ای از مردم قشری و متعصب روبه‌رو شد. زمانی که رشدیه اولین مدرسه‌اش را تأسیس کرد، مخالفانش این اقدام او را «ترویج فحشا» دانستند. (آجودانی، ۱۳۶۴: ۲۶۶) آقا سید حسن - از زهاد و ائمه جماعت تبریز - «ترقی فوق‌العاده در اطفال» را به «تلقیات شیطان» مانند دانسته و رشدیه را «تکفیر و تنجیس» کرد. به این ترتیب مدارس رشدیه را به این بهانه که رسم تعلیم امریکاییان است و رشدیه مأمور و منسوب به آنهاست، منحل می‌کردند. (رشدیه، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۵) سید علی آقای یزدی در منبر فریاد زد که پروتستانی‌ها به رشدیه پول داده‌اند که اطفال و عوام‌الناس را از دین بیرون کند. (آرشیو اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پیشین) اما رشدیه با پشتکار فراوانی که داشت ناامید نشد و به فعالیت‌هایش ادامه داد. گویا او مطمئن بود روزی فرا می‌رسد که از هر آجرپاره‌ای که از مدرسه‌ی تخریب شده‌اش، مدرسه‌ای احداث می‌شود. چنان‌که وقتی با برنامه‌ای از پیش تعیین شده به غارت و انفجار یکی از مدارس او برآمدند، او «قاه‌قاه می‌خندید» و می‌گفت «این جاهلان نمی‌دانند که با این اعمال نمی‌توانند جلوی سیل بنیان‌کن علم را بگیرند، یقین دارم که از هر آجر این مدرسه، خود مدرسه دیگری بنا خواهد شد.» راست هم می‌گفت چرا که متعلمان همان مدارس او بودند که بعدها هر کدام در تبریز مدرسه و مکتبی دایر کردند و در ترویج معارف کوشیدند. (رشدیه، ۱۳۷۰: ۳۳-۳۴)

**اندیشه‌های تربیتی رشديه**

هر چند مخبرالسلطنه هدايت بر آن است که میرزا حسن رشديه «نسبتاً ذوقی داشت و سواد نداشت» (هدايت، ۱۳۷۵: ۹۹) اما واقعيت اين است که نخستين کسی که در ايران مدرسه به سبک نوين تأسیس کرد، رشديه بود. به همین جهت او را «پدر معارف ايران» ناميدند، چنان‌که او خود را «پير معارف» می‌خواند. (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۱۷؛ و همچنین: نبوی، ۱۳۵۷: ۱۶۸) وی از همان دوران تحصيل به چشم انتقاد در روش و شیوه‌ی آموزشی می‌نگریست و کودکان را در یاد نگرفتن مباحث درسی بی‌گناه می‌دانست. او پس از سال‌ها راهی را پیش گرفت که با معرفی فنون جدید آموزشی با بی‌سوادی حاکم بر جامعه پیکار کند. روش او هر چند در تقابل با مکتب‌خانه‌ها که صرفاً خواندن متون خاصی را می‌آموختند، قرار گرفت اما پیگیری شد و توسعه یافت. روش رشديه به شاگردان توانایی خواندن و نوشتن متونی را می‌داد که نخوانده بودند بنابراین در توانمند-سازی نظام آموزشی مؤثر افتاد.

در مدارس رشديه، از روی احتیاط، به همان شیوه‌ی رایج مکتب‌خانه‌ها شاگردان را روی زمین می‌نشانند و از دانش‌های نوین چیزی آموخته نمی‌شد. (کسروی، ۱۳۸۴: ۷۸) در واقع قصد او از تأسیس مدارسى که در تبریز بنا کرد، «آموزش زبان مادری به کودکان بود.» (درانی، ۱۳۸۵: ۱۲۴) چنان که بر طبق فهرست دروس سال اول، اطفال ۳۰۰ ساعت - حدود یک سوم زمان کلاس‌های خود را - به آموزش الفبای صوتی به زبان ترکی، قرائت و صرف زبان ترکی می‌پرداختند. (رشديه، ۱۳۸۶: ۴۱) بی‌شک مهم‌ترین ابتکار رشديه در این زمان «ایجاد الفبای صوتی» بود. شمس‌الدین رشديه از زبان پدرش می‌نویسد: «خدمت بزرگ من تأسیس مدرسه در ايران نیست و اگر من این کار را نمی‌کردم دیر یا زود دیگری این کار را می‌کرد؛ خدمت ذی‌قیمت من ایجاد الفبای صوتی است که راه آموزش را سهل و آسان کرده است و دانش‌آموزان بی‌گناه را از آن کوره‌راه‌ها و عذاب‌ها خلاص کرده است، و با این اصول است که کودکان‌ترین اطفال در ۶۰ روز نوشتن و خواندن می‌آموزند.» (رشديه، ۱۳۶۲: ۲۳-۲۴)

میرزا حسن رشديه نحوه خوانش الفبا را تغییر داد، فتحه را که تا آن وقت «زَبَر» می‌گفتند صدای بالا نام نهاد. ضمه را که «پیش» می‌نامیدند صدای وسط نامید و کسره را که «زیر» می‌خواندند صدای پایین خواند. رشديه فعالیت‌های خود را برای تسهیل الفبا از زمانی که مدیریت مدرسه‌ی ایروان را داشت، شروع کرد. او با همکاری قاضی اوف<sup>۲</sup> و چرینارسکی<sup>۳</sup> جلساتی تشکیل

داد که حاصل آن تدوین کتابی به اسم «وطن دیلی» [زبان مادری] در الفبای ترکی برای اطفال و کتابی دیگر در همین اسم برای معلمان بود. (رشدیه، ۱۳۸۶: ۳۱)

به این صورت میرزا حسن رشدیه با ایجاد الفبای صوتی با الگو گرفتن از طرز الفبای فرانسه (یغمایی، ۱۳۲۳: ۵۴۶) و نوشتن خط به صورت افقی و عمودی به جای شکسته یا کشیده نوشتن، (ناظم‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۳۶۲) شاگردان را از فراگرفتن طوطی‌وار و سپس فراموش کردن مکرر در امان نگه داشت. رشدیه که خود در اندیشه آموزش به سبکی ساده بود و این‌گونه آموزشی را می‌پسندید چنین روشی را اتخاذ کرد. از همان دوره، روش تدریس او مورد قبول دست‌اندرکاران نظام آموزشی واقع شد. زیرا تا آن زمان در تهران کسی «آن نوع [تعلیم] ابتدایی سهل‌المأخذ» را نمی‌دانست. (سیهر، ۱۳۸۶: ۱۳۷)

سوادآموزی همگانی امری بود که رشدیه آن را در نظر داشت. سهولت شرایط ورود محصل به اولین مدرسه‌ای که او در تبریز تأسیس کرده بود، گویای این مطلب است. این شرایط شامل موارد زیر بودند: ۱- افراد متعلمین، ناخوانده و مبتدی و نوآموز باشند. ۲- سن آن‌ها کمتر از هفت سال و بیشتر از ده سال نباشد. ۳- کچلی و امراض و جراحات مسری نداشته باشند. ۴- آبله کوبیده و مختون باشند. ۵- ماهانه از پنج قران الی یک تومان بدهند. (رشدیه، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۱) می‌بینیم که همه شرایطی که وی گذاشته بود عمومی و در راستای همگانی بودن تحصیل برای مردان بود. البته پیش از رشدیه و با تأسیس دارالفنون تلاش‌های در راستای گسترش آموزش در کشور انجام گرفته بود؛ ولی دارالفنون به سبب غالب بودن جنبه‌ی نظامی و تا حدی انحصاری شدن آن به اشراف-زادگان و فرادستان جامعه در عمومی و فراگیر کردن سوادآموزی تجربه‌ای موفق نبود.

از شرایطی که رشدیه برای پذیرش شاگرد در مدرسه قرار داد برمی‌آید که وی آموزش را حقی همگانی تلقی می‌کرد که هر طفل با رعایت نکات بهداشتی و دادن مقداری سرانه‌ی ماهیانه می‌توانست علم بیاموزد. هرچند شرایط زمانی و جو فکری حاکم بر جامعه به رشدیه اجازه نمی‌داد که برای آموزش دختران شرایطی را فراهم آورد، اما شک نیست که در اندیشه‌ی او درس‌خواندن حق عمومی تلقی می‌شد. وی نه تنها اطفال بی‌بضاعت را از تحصیل منع نمی‌کرد، بلکه در صدد تهیه‌ی امکانات برای تحصیل افراد ناتوان جسمی برآمد. چنان‌که در اواخر عمر کلاس مخصوصی برای آموزش به کوران گشود و با طرزی خاص ایشان را تعلیم داد و نوشتن آموخت. (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۴۶)



ایجاد دگرگونی در برنامه و محتوای آموزشی یکی دیگر از نوآوری‌های رشديه در نظام آموزشی بود. مدارس رشديه که خود الگوبرداری موفق از مدارس ابتدایی عثمانی بودند، به لحاظ داشتن برنامه‌ی منسجم و کاربردی اهمیت داشتند. به خصوص از این جهت که برنامه‌ی این مدارس در سایر مدارس آموزش داده می‌شد.

داشتن برنامه‌ی منظم و منطبق با سن شاگرد از ویژگی‌های اندیشه‌ی میرزا حسن رشديه بود. در برنامه‌ی آموزشی او اهمیتی خاص به زبان مادری کودک داده می‌شد و او برای مدرسی که در تبریز بنیاد نهاد برنامه‌ی آموزشی منظمی در نظر گرفت. فهرست دروسی که قرار بود در سال اول در مکتب رشديه تدریس شود عبارت بودند از: الفبای صوتی به زبان ترکی ۱۵۰ ساعت، قرائت ترکی ۱۰۰ ساعت، صرف زبان ترکی کتبی و شفاهی ۵۰ ساعت، صرف زبان فارسی کتبی و شفاهی ۵۰ ساعت، قرائت فارسی ۵۰ ساعت، صرف عربی به طرز جدید ۱۰۰ ساعت، قرآن مجید و آیات کریمه ۵۰ ساعت، اصول دین ۲۰ ساعت، فروع دین ۵۰ ساعت، حساب کتبی و شفاهی ۱۰۰ ساعت، تاریخ شفاهی ۳۰ ساعت، جغرافیای شفاهی از روی نقشه تبریز ۳۰ ساعت، مشق خط ۴۰ ساعت، دیکته ترکی و فارسی و عربی ۱۰۰ ساعت، رسم و نقاشی ۴۰ ساعت و ورزش بدنی به حرکات علمی ۵۰ ساعت. (رشديه، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۱)

چنان که گفته شد، رشديه، برای احتیاط بیشتر، در این برنامه از علوم جدید چندان چیزی ارائه نداده بود. البته برنامه‌ی او با برنامه‌ی رایج در مکاتب قدیم تفاوت‌هایی داشت. علاوه بر نظم در ارائه محتوا، پافشاری بر آموزش زبان مادری و ارائه تربیت بدنی از جمله این تفاوت‌ها بود. رشديه روش مکتب‌خانه‌ای را که در آن همه دانش‌آموزان بدون در نظر گرفتن سن و پایه‌ی درسی در کنار هم درس می‌خواندند، قبول نداشت. او در مدرسی که تشکیل می‌داد دانش‌آموزان را بر حسب کلاس و پایه‌ی درسی تقسیم می‌کرد.

مدرسه‌ای که رشديه در تهران تأسیس کرد، شش کلاس داشت. سه کلاس اول مدرسه هر کدام یک کلاس موازی داشتند. این مدرسه جمعاً شامل نه کلاس ۲۵ تا ۳۰ نفره می‌شد. مواد مورد تدریس در این کلاس‌ها می‌تواند راهنمای خوبی برای آشنایی با اندیشه‌ی تربیتی میرزا حسن رشديه باشد. در کلاس تجهیزیه [کلاس اول] بدایة‌التعلیم و تسهیل‌التعلیم [حکایت] تدریس می‌شد. در کلاس اعدادیه [دوم] قرآن مجید، باب اول و دوم گلستان، مدخل‌الحساب، شرعیات، یوساسیف (اخلاق)، خط و املا و در کلاس تهیه [سوم] قرآن مجید، شرعیات، اخلاق محسنی،

کفایه‌التعلیم، و در کلاس ابتدائیه [چهارم] قرآن مجید، انوار سهیلی، جلد دوم کفایه‌التعلیم، جلد دوم  
 نهایه‌التعلیم در صرف و نحو، تبصره‌الصرف، فقه، خط و املا و سیاق تدریس می‌شد. در کلاس  
 درجه اول [پنجم] قرآن با معنی، تکملة‌الصرف، دروس نحویه، تاریخ و صاف، فقه، ترسل، بدیع-  
 الحساب، جغرافی حاج نجم‌الدوله، تعلیم خط، زبان‌های فرانسه و روسی و در کلاس درجه  
 دوم [ششم] قرآن مجید با معنی، جلد دوم و سوم دروس نحو، الفیه، مقامات حریری، تاریخ و صاف،  
 بدیع، معانی و بیان، حساب، نقشه‌کشی، جغرافی، تعلیم خط، زبان فرانسه و روسی تدریس می‌شد.  
 (رشدیه، ۱۳۶۲: ۶۷)

برنامه‌ی درسی که در مدارس رشدیه در تهران ارائه می‌شد، نسبت به مدارس رشدیه در تبریز  
 تغییراتی کرده بود. برنامه‌ی مدرسه در تهران نسبت به تبریز منظم‌تر بود و به لحاظ گذاشتن بعضی  
 دروس مانند زبان‌های خارجی نسبت به برنامه‌ی اولین مدرسه‌ی رشدیه متریقی‌تر بود. در عوض  
 برنامه‌ی قبلی به تربیت بدنی و ورزش توجه شده بود، اما ظاهراً در برنامه‌ی مدرسه‌ی تهران از آن  
 غفلت شده بود. با تأمل در این برنامه متوجه می‌شویم که تعدادی از دروس همان درس‌هایی بودند  
 که در مکتب‌خانه‌های قدیمی تدریس می‌شدند؛ و بقیه مواد آموزشی، دروسی جدید بودند که در  
 مکاتب به آن‌ها پرداخته نمی‌شد. از این مواد درسی می‌توان به تاریخ و جغرافیا و نقشه‌کشی و  
 تعلیم زبان‌های خارجی اشاره کرد. از این برنامه می‌شود نتیجه گرفت که هم‌زمان با تغییر شیوه‌ی  
 آموزشی محتوای آموزشی نیز در حال تغییر و تحول بود.

رشدیه برای کمک به آموزش و ارائه آسان آن آثار زیادی تألیف کرد. در نگارش و ارائه‌ی این  
 آثار مناسبت با اقتضای سنی در نظر گرفته شده بود. این اقدام از جمله تحولاتی بود که رشدیه در  
 نظام آموزشی وارد کرد؛ چرا که این کتاب‌ها با هدف آموزش به اطفال تدوین شده بودند، بنابراین  
 به فهم شاگردان نزدیک‌تر بودند. از جمله آثار رشدیه که با این دیدگاه تدوین شده بودند می‌توان  
 به این کتاب‌ها اشاره کرد: ۱- بدایه‌التعلیم: برای سال اول ابتدایی در سه جلد، ۲- صد درس برای  
 کلاس دوم (کلمات قصار)، ۳- شریعات ابتدایی برای کلاس دوم، (همان، ۱۴۷) ۴- کفایه‌التعلیم  
 جلد اول در ۱۲۰ درس شامل کلمات قصار برای تعلیم املا و سلامت اخلاق و وسعت افکار و...  
 (رشدیه، ۱۳۲۳: ۱) ۵- جلد کفایه‌التعلیم در ۲۷۹ درس شامل کلمات قصار برای صحت املا،  
 وسعت افکار و خرق اوهام و... که به نوعی تکمیل‌کننده‌ی جلد اول این کتاب بود. ۶- نهایه-  
 التعلیم در دستور زبان فارسی و در قالب ۵۵ درس بود، که هر درس شامل تلقین و تمرین و

وظیفه می‌شد.<sup>۵</sup> ۷- صرف فارسی، برای دبستان، ۸- تربیت البنات ۹- تادیب البنات ۱۰- اخلاق: شش جلد برای کلاس دبستان (برای سال اول و دوم به صورت شفاهی) ۱۱- اصول عقاید برای دبیرستان در یک جلد، ۱۲- هدایة‌التعلیم: در اصول تعلیم بدایة‌التعلیم برای تربیت معلم ۱۳- تبصره‌ البیان: حساب ذهنی برای دبستان (کلاس چهارم) (رشديه، ۱۳۶۲: ۱۴۸-۱۴۷) ۱۴- مرآت حق ۱۵- تاریخ شفاهی برای سال اول ۱۶- جغرافیای شفاهی برای سال اول.

نگاه میرزا حسن رشديه به مدرسه، نگاهی ویژه بود. او تلاش می‌کرد که محصل را با شوق به مدرسه و درس جذب کند. رشديه چوب و فلک را از مدارس برداشت و به جای تهدید و تنبیه از تشویق محصل برای آموزش استفاده کرد. در مکتب او اطفال، نور چشمان (یغمایی، ۱۳۵۴: ۱۷۰) و «نخل‌های برومند امید من، چراغ‌های تاریکی قبر من و ودایع اللهی» نامیده می‌شدند، (سیدین، ۱۳۷۷: ۲۷) و با این‌گونه زبان وظایف محصل را تشریح می‌کرد: «مولانا متعلم باید هر شب درس فردا را کاملاً مطالعه نماید.» (رشديه، ۱۳۱۸: ۶۴)

در نگاه رشديه مدرسه برای شاگردان مکان امن و آسوده‌ای بود که شاگردان بایستی در آن احساس آرامش داشته باشند. چنان‌که گفته شد، وی به تنبیه معتقد نبود و از این‌که مخالفان او را متهم کنند که با این افکار و برداشتن چوب و فلک از مدرسه اطفال را خودسر بار می‌آورد، ابای نداشت. رشديه با تشویق و دادن انگیزه طفل را به مدرسه می‌کشاند و او را وادار به تحصیل می‌کرد. حدس بر آن است که رشديه نخستین کسی بود که در ایران برای کودکان شعر سرود. او بعد از این که دریافت صدای زنگ «برای مُکفرین عصای تکفیر خواهد بود» ناچار برای هر نوع اخطار شعری ساخت. مثلاً برای رفتن بچه‌ها به کلاس این شعر را سرود: هر آن کو پی علم و دانایی است بداند وقت صف آرایی است

برای زنگ تفریح این شعر سروده، خوانده می‌شد:

الا ای غزالان دشت ذکاوت به بیرون روید از برای سیاحت

(رشديه، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵)

و در شعری با مطلع:

باغ و بهشت ما همه گلزار مکتب است بر قلب ما سرور ز دیدار مکتب است

شاگردان را به شناخت مقام و منزلت مدرسه رهبری و آن‌ها را به تحصیل علم تشویق می‌کرد.

(امید، ۱۳۳۲: ۵۱)

میرزا حسن رشديه آمدن به مدرسه را داخل شدن به شهر دانایی تصور می‌کرد و معتقد بود که احترام شاگرد مدرسه در پیش خدا از احترام کربلایی و مشهدی و حاجی بیشتر است زیرا که شاگرد به طلب تحصیل علم آمده است. وی مدرسه را جای خدانشناسی می‌دانست. (یغمایی، ۱۳۵۴: ۱۷۲؛ قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۲۰۴) با این اوصاف رشديه تصور رایج در مورد مدرسه و علم-آموزی در آن را تغییر داد و این محیط آموزشی را از محیطی خشک و بی‌روح به محیطی مقدس تبدیل کرد که شاگرد به هدف کسب علم و کمالات به آنجا وارد می‌شد.

در هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۳ رشديه کتابی به نام «کفایة‌التعلیم» تألیف کرد که در اکثر مدارس آن دوره تدریس می‌شد. جلد اول این کتاب برای درس فارسی و املای شاگردان بود. در قسمت آخر این جلد چند صفحه‌ای با عنوان «تنبيه‌الغافلین یا ارشاد‌الطالبین» چاپ شده بود که در واقع معاهده‌ای بین مدیر «مکتب» رشديه و اعضای مکتب بود. در این معاهده، رشديه به نوعی نظام‌نامه-ی مدرسه‌ی مکتب را منتشر کرده و در آن آراء و عقاید تربیتی، آموزشی و اندیشه‌های سیاسی خود را گنجانیده بود؛ چرا که در خلال آن به نشر افکار تجدد و ترقی‌خواهی می‌پرداخت. رشديه این نظام‌نامه را در ۴۱ فصل تنظیم کرده بود که البته قسمت‌های زیادی از آن از بین رفته است و در دسترس نیست. در این نظام‌نامه، وظایف و اختیارات همه‌ی اعضای مدرسه اعم از مدیر، معلم، ناظم، اولیا، شاگردان و... بیان می‌شد. در این نظام‌نامه‌ی آموزشی، رشديه، خود یا مدیر را متعهد به احیای معارف می‌کند و پس از آن که قانون را روح حیات هر هیأتی می‌داند خود را ملزم به تبعیت از آن می‌شمرد. همچنین او مدیر را در اخذ وجه اعانه از مردم مسئول می‌داند که باید به عدالت با آن‌ها رفتار کند. یعنی از «اغنيا زیاد بگیرد و از ضعفا کمتر و اطفال فقرا را مجاناً بپذیرد». رشديه در این نظام‌نامه مدیر را مسئول فراهم‌آوردن اسباب راحتی همه‌ی اعضای مدرسه می‌داند. وی بر آن است که: «... معسرین را شریک خود نمایم و از مالیه مکتب آن قدر وجه معاش بردارم که در اظهار آن عهدی را متعرض ندانم و در خرج وجوه اعانه عادل‌تر و قانع‌تر از معاونین باشم». به نظر او، «در انتخاب ناظم و اعضای علمی، مدیر باید با امنا و عقلا مشورت کند و کسانی را به کار بگمارد که مقبول عقلا [باشند]».

رشديه مدیر را مراقب حفظ ناموس دینی و دنیوی اطفال می‌داند و به همین دلیل، خائنین دین را به معلمی و ریاست بر اطفال صلاح نمی‌داند. در واقع خواستار نوعی تربیت دینی است و جهد دارد که احکام سیاسی و جسمانی و روحانی اطفال به طور هماهنگ رشد کند. او آموزش و تربیتی

را نیکو می‌داند که به دو جنبه‌ی روحانی و جسمانی طفل پردازد و توجه یک‌جانبه به یکی از این ابعاد را معادل کشاندن شاگردان به فنا و زوال می‌داند. در اندیشه رشديه، اعضای مدرسه ناظر بر کار مدیر هستند. وی این نظارت را واجب می‌شمارد و برآن است که اگر هوای نفس سبب شود که مدیر قوانین و مقررات را نادیده بگیرد، اعضای مدرسه باید عزل او را بخواهند، و در صورتی که مدیر کناره نگیرد یا اعضا قادر بر عزلش نباشند، «اجماع کنند و مرا [مدیر را] به قتل برسانند که قاتلین من مأجور و زنده جاوید هستند.» (رشديه، بی‌نا: ۱۲۳-۲۷)

رشديه در مورد ناظم مدرسه معتقد بود که: «به هر اندازه که وجود خود را مهم می‌داند به همان اندازه باید قبل از همه در مدرسه حاضر باشد.» همچنین در اوقاتی که کار ندارد در کلاس‌ها به اصول تدریس و طرز تعلیم معلمان نظارت کند و گزارش آن را به مدیر بدهد. رشديه ضوابط تدریس را نیز برای معلمان تشریح کرده است. می‌گوید که معلمین در سر کلاس باید طوری شاگردان را مجذوب کنند که اگر در کلاس سبب خنده و تفرقه‌ی خیال حادث شد یا اگر بیگانه‌ای وارد کلاس شد، حواس شاگردان پرت نشود و رشته سخن گسسته نگردد. (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۲۰۹) به نظر رشديه معلم نباید هیچ وقت متن کتاب را تدریس کند، بلکه هر یک کلام را از یک طفل بخواهد، بعد از آن که از عهده برآمد سطره‌ی تعلیم را حرکت دهد که تمام اطفال مره‌الواحدہ آن کلام را بخواند بعد کلام دیگر. پس از آن که عبارت درس درست منقح شد شروع کنند به ترجمه‌ی عبارت و افهام مطلب به این طریق که از تمام اطفال جذب حواس نموده سوال نمایند که «آیا متن درس فهمیده شده؟» و پس از آن از اطفالی که درس را فهمیده‌اند توضیح بخواهد تا دیگران نیز ملتفت شوند. (رشديه، ۱۳۱۸: ۱۶۴-۶۶)

به‌طور کلی می‌توان گفت که این نظام‌نامه هم چگونگی روابط موجود در نظام آموزشی را تشریح کرده است که مدیر و معلمان و دانش‌آموزان چه حق و حقوقی نسبت به هم دارند و هم با داشتن گوشه‌ی چشمی به اوضاع سیاسی در خلال این مباحث آموزشی، به صورتی دقیق، اندیشه قانون‌مداری و بیداری مردم را نهفته دارد. اما کفایه‌التعلیم را همه‌ی اقشار جامعه نپذیرفتند و از نامه‌ای که ثقة‌الاسلام در چهارم شوال ۱۳۲۵ به مستشارالدوله نوشته است چنین برمی‌آید که مخالفت‌هایی به دنبال داشت. رشديه به سبب نگارش این کتاب از طرف واعظانی مانند آقا میر مهدی و میرزا صادق آقا طرد و لعن شد؛ این افراد از ثقة‌الاسلام و مستشارالدوله طلب می‌کنند که مانع نشر کتاب شوند. در ادامه‌ی همین مخالفت‌ها انجمن سادات حکم کرده بود که باید تمامی

مکاتب بسته و «داغان شوند.» (افشار، ۱۳۷۸: ۲۴۶) اما رشدیه همچنان به راه خود ادامه داد. بررسی زندگی او نشان می‌دهد که هیچ‌گاه از این ناملايمات نرنجید. وی از سال ۱۳۴۵ق. در قم اقامت گزید (قزوینی، ۱۳۲۶: ۱۳) و دوران پیری را در آن جا گذراند ولی تا آخرین روز عمر از دبستان پای بیرون نکشید و از کار تعلیم و تربیت نوباوگان دست برنداشت و بالاخره در دی‌ماه ۱۳۲۳ [ذیحجه ۱۳۶۳] (در سن ۹۷ سالگی) درگذشت. (یغمایی، ۱۳۲۳: ۵۴۴)

### نتیجه

در دوره‌ی قاجار نظام آموزشی سنتی به دلیل روش و برنامه‌ی ناکارآمد و مکان آموزشی نامناسب نمی‌توانست جوابگویی نیازهای فزاینده جامعه باشد، لذا در تلاقی ایران با کشورهای توسعه یافته، نظام آموزشی ما به چالش کشیده شد. اقداماتی هم که انجام می‌گرفت طبقات خاصی از جامعه را شامل می‌شد، بنابراین انتقاد از نظام آموزشی همچنان ادامه داشت و توجه دگراندیشان و اصلاح‌طلبان گوناگون را به خود جلب کرد. یکی از آن‌ها میرزا حسن رشدیه بود. او که در خانواده‌ای روحانی متولد شده بود، با درک نیاز به تغییر در شیوه‌های آموزشی راهی بیروت شد و پس از کسب آموزش‌ها و تجربیات لازم به ایران برگشت و فعالیت‌های خود را در زمینه‌ی احداث مدارس به سبک نوین و آموزش جدید در تبریز پی گرفت؛ اما اقدامات او مخالفت‌های را به دنبال داشت تا این‌که در سایه‌ی حمایت افرادی مانند امین‌الدوله دامنه‌ی فعالیت‌های خود را به تهران کشانید و با پایه‌گذاری روش‌های تازه آموزشی، ارائه برنامه‌های متناسب با سن شاگردان و نگارش کتاب‌هایی در زمینه‌ی علوم جدید توانست گفتمانی جدید در نظام آموزشی ایران بگشاید و به این وسیله اطفال را با تشویق از یاد گرفتن طوطی‌وار برهاند و در گسترش آموزش عمومی مؤثر افتد.

### یادداشتها:

- ۱- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۲، تهران، زوار، چ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۳۰. مهدی قلی‌خان هدایت عزل امین‌الدوله را در ۱۶ صفر ۱۳۱۶ می‌داند؛ (مهدی قلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، تهران، زوار، چ چهارم، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷). اما در منتخب‌التواریخ چنین آمده است: «به تاریخ هفدهم شهر محرم سنه ۱۳۱۶ بنا بر مصالح دولتی و اراده همایونی جناب میرزا علی‌خان امین‌الدوله را از منصب صدارت عظمی معزول و وزرای سبعة برای ادارات معین و برقرار فرمودند.» (میرزا ابراهیم خان شیبانی (صدیق الممالک)، منتخب‌التواریخ، تهران، علمی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۸).
- ۲- محمدبیک قاضی‌اوف از معلمین مدرسه دولتی روس بود.
- ۳- چرینارسکی وزیر معارف روسیه بود.
- ۴- ر. ک. : حسن بن مهدی رشديه (پیش‌نماز تبریزی)، کفایة‌التعلیم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ج ۲.
- ۵- ر. ک. : میرزا حسن رشديه، نهایت‌التعلیم، تهران، بی‌نا، ۱۳۱۸ق.، ج ۲.

### منابع و مأخذ:

- ۱- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۴). مشروطه ایرانی، تهران: اختران، چ ششم.
- ۲- آدمیت، فریدون. (۲۵۳۵ [۱۳۵۵]). امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی، چ دوم،
- ۳- آرشیو اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دوره سوم، کارتن ۹، جزوه‌دان ۳۹، پوشه ۳، متفرقه، میرزا یحیی دولت‌آبادی.
- ۴- افشار، ایرج (به کوشش). (۱۳۷۸). نامه‌های تبریز از ثقة‌الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)، تهران: فرزانه.
- ۵- افشار، مصطفی‌خان. (مصطفی‌خان بن نصرالله افشار منشی میرزا مسعود مستوفی). سفرنامه روسیه = روزنامه سفر پترزبورغ، [نسخه خطی] محل نگه‌داری: کتابخانه شماره یک مجلس شورای اسلامی.
- ۶- امید، حسین. (۱۳۳۲). تاریخ فرهنگ آذربایجان، ج ۱، تبریز: چاپخانه فرهنگ.

۷- بقایی، محمد. (۱۳۸۶). «نگاهی به زندگی میرزا حسن رشديه با تکیه بر زندگی‌نامه خودنوشت»، امید قنبری، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشديه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۸- جلالی، نادره. (۱۳۸۶). «حامیان پدر تربیت جدید و بنیانگذار فرهنگ نوین در ایران»، امید قنبری، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشديه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۹- درانی، کمال. (۱۳۸۵). آموزش و پرورش قبال و بعد از اسلام، تهران: سمت، چ هفتم.

۱۰- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۱). حیات یحیی، ج ۱، تهران: انتشارات عطار؛ فردوس، چ سوم.

۱۱- رشديه (پیش‌نماز تبریزی)، حسن بن مهدی. (بی‌تا) کفایة‌التعلیم، ج ۲، بی‌جا: بی‌نا.

۱۲- رشديه (تبریزی)، میرزا حسن. (۱۳۲۳ق.). کفایة‌التعلیم، ج ۱، تهران: بی‌نا، چاپ ششم.

۱۳- رشديه، شمس‌الدین. (۱۳۶۲). سوانح عمر، تهران: نشر تاریخ ایران.

۱۴- رشديه، فخرالدین. (۱۳۷۰). زندگی‌نامه پیر معارف رشديه، تهران: هیرمند، ۱۳۷۰.

۱۵- رشديه، میرزا حسن. (۱۳۱۸ق.). نهایة‌التعلیم، ج ۲، تهران: بی‌نا.

۱۶- رشديه، میرزا حسن. (۱۳۸۶). «خاطرات»، امید قنبری، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشديه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۷- سپهر، عبدالحسین‌خان (ملک‌المورخین). (۱۳۸۶). مرآت الوقایع مظفری: یادداشت‌های ملک‌المورخین، ج ۱، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۱۸- سیدین، علی. (۱۳۷۷). «اندیشه‌های تربیتی میرزا حسن رشديه»، رشد معلم، سال هفدهم،

ش ۱۳۶

۱۹- شیبانی، میرزا ابراهیم خان (صدیق‌الممالک). (۱۳۶۶). منتخب‌التواریخ، تهران: علمی.

۲۰- قاسمی‌پویا، اقبال. (۱۳۷۷). مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۱- قزوینی، محمد (۱۳۲۶). «وفیات معاصرین» یادگار، سال سوم، ش ۱۰

۲۲- کسروی، احمد. (۱۳۸۴). تاریخ مشروطه ایران، تهران: صدای معاصر؛ مجید، چ پنجم.



- ۲۳- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۷). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۲، تهران: زوار، چ چهارم.
- ۲۴- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروطیت، ج ۱، تهران: انتشارات علمی، چ دوم.
- ۲۵- موسوی، سید محمد مهدی (به کوشش). (۱۳۶۷). خاطرات احتشام‌السلطنه، تهران: زوار، چ دوم.
- ۲۶- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد. (۱۳۷۹). تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، تهران: امیرکبیر، چ پنجم.
- ۲۷- نبوی، حسن. (۱۳۷۵). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: دانشگاه تربیت معلم، چاپ دوم.
- ۲۸- هدایت، مهدی قلی‌خان (مخبرالسلطنه). (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، تهران: زوار، چ چهارم.
- ۲۹- یغمایی، اقبال. (۱۳۵۴). «رشدیہ»، آموزش و پرورش، دوره ۴۵، ش سوم
- ۳۰- یغمایی، حبیب. (۱۳۲۳). «رشدیہ پیر معارف»، آموزش و پرورش، س ۱۴، ش ۱۰